

قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی

محمد رضا نظری نژاد کیاشی

(قبایلت دوم)



در «مسالك الافهام» طی حکمی بیان شده است که: «هرگاه کسی بر سر دونفر زناکار برسد و اهلیت اجرای حد نداشته باشد، مقتضای اصل این است که جایز نیست خودش استیفای حد نماید.» (۲)

در «تحریر الوسیله» نیز آمده است که: «هیچ کس حق ندارد متکفل امور سیاسی مانند اجرای حدود و امور قضائی و مالی باشد مگر امام مسلمین و کسی که امام او را برای این جهت منصوب کرده باشد.» (۳) اما در جای دیگر گفته شده است که اگر کس دیگری را با اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن بکشد و در صورتی که کاشف به عمل آید که او محقون الدم بوده است، قصاص ساقط می شود و قتل ملحق به شبه عمد خواهد شد. سؤال این است که چگونه تفسیری از «اعتقاد به مهدورالدم بودن» باید ارائه داد که درعین جمع فتاوای عدم جواز قصاص یا عدم اجرای

تردید شده است.

در کتاب «تحریر الاحکام محقق حلی» در مورد اعتقاد به مهدورالدم بودن چنین گفته شده است: «اگر مردی را در دارالحرب به اعتقاد اینکه او کافر است به قتل برساند و بعداً معلوم شود که او مسلمان بوده است، کفاره و دیه بر او واجب می شود و اگر کسی را که قبلاً مرتد بوده است به قتل برساند و بعداً معلوم شود که او رجوع نموده و توبه کرده است، در این مورد قصاص مشکل است؛ زیرا از یک طرف او قصد قتل مسلمان را نداشته است و از طرفی، قتل مرتد هم باید با اذن امام باشد. پس با کشتن او به هر حال، تعدی کرده است و اقرب این است که دیه پرداخت شود، همچنین اگر کسی به گمان اینکه قاتل پدرش می باشد، وی را به قتل برساند و بعداً معلوم شود که بی گناه بوده است در این صورت هم قصاص مشکل است....» (۱)

۴. اعتقاد به مهسد و رالدم بودن به چه معناست؟

(آیا موارد اعتقاد به مهدورالدم بودن، مخصوص به موارد اباحه دم در شرع است یا اینکه امری شخصی است؟ به عبارت دیگر، آیا باید در اعتقاد به مهدورالدم بودن، ضابطه نوعی و موضوعی به کار رود یا فقط ضابطه شخصی؟)

در کتاب «شرایع الاسلام»، بدین صراحت حکم به رفع قصاص از کسی که اعتقاد به مهدورالدم بودن دارد، نیامده است و تنها در مورد مرتد اشاره شده است که اگر او توبه کند و فردی اعتقاد داشته باشد که او هنوز بر ارتداد باقی است در صورت ارتکاب قتل، مستوجب قصاص نیست. اما در کتاب «خلاف» در همین مورد نیز که اعتقاد به مهدورالدم بودن وجود دارد حکم به قصاص داده شده است، در «تحریر الوسیله» در قصاص چنین فردی

حد توسط افراد عادی، قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن را که رافع قصاص است نیز توجیه کند؟

آیا فردی می‌تواند ادعا کند که به اعتقاد من مقتول مهدورالدم بوده است پس من با این اعتقاد او را کشتم، از قصاص رهایی یابد؟ (هرچند برفرض صحت ادعای قاتل در مورد جرم مقتول، عمل مقتول از موارد اباحه دم در شرع نباشد.)

قطعاً پاسخ پرسش منفی است؛ زیرا هرچند در ماده (۲۹۵) از مطلق اعتقاد بحث شده، اما این اطلاق به وسیله قواعد و احکام دیگر کاملاً مقید می‌شود، به طوری که «فقهای اسلام به اعتبار دو قاعده وجوب تعلم احکام شرعی و اشتراک حکم بین عالم و جاهل، این گونه استدلال کرده‌اند که جهل به احکام شرعی به هیچ وجه تکلیف را از مکلف ساقط نمی‌کند. به سخن دیگر، وظیفه همه مکلفان است که درصدد آموختن احکام شرعی برآیند و هرگاه از فحوص و جستجو کوتاهی کردند به هیچ وجه معذور نیستند. در حال احکام الهی برای موضوع خود همواره ثابت است، خواه مکلف به آن علم حاصل کند و خواه علم حاصل نکند» (۴) پس دانستن احکام و قواعد شرعی و قانونی از جمله «مصادیق مهدورالدم بودن» افراد در شرع و قوانین، وظیفه و تکلیف است که جهل به آن نیز رفع مسئولیت نخواهد کرد. بخصوص اینکه «شاید جاهل قاصر در این عصر وجود نداشته باشد؛ زیرا وسایل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون چنان دنیا را به هم مربوط ساخته که کوچکترین خبر و حادثه‌ای در یک گوشه جهان بلافاصله و با سرعت هرچه تمامتر در تمام جهان پخش می‌شود» (۵)

بنابراین، عدم اطلاع از قوانین، ناشی از جهل تقصیری است که رافع مسئولیت از جاهل نخواهد شد. بخصوص اینکه حکم ماده (۲۹۵)، حکمی است خلاف قاعده؛ بنابراین این حکم خلاف قاعده باید مقید به قدر متقین گردد و در موارد شبهه در شمول یا عدم شمول

ماده به موارد تردید، به حکم عام عمل شده و مطابق قاعده باید رفتار گردد.

در مقابل این استدلال، آرای از محاکم دادگستری صادر شده است که صرف اعتقاد شخصی را نیز رافع قصاص می‌داند؛ از جمله رأی شعبه ۱۶ دیوان عالی کشور در فرجامخواهی از دادنامه شماره ۱۵۶-۸۱۱۷۳۵ مورخ ۷۰/۱۰/۲۶، «... از طرفی چون متهم با اعتقاد بر اینکه مقتول که وی را مورد ایذا و تجاوز قرار داده مستحق قتل و مهدورالدم می‌دیده است و خلاصه اینکه، طرف را به دلیل کار زشتش واجب القتل دانسته و به همین انگیزه اقدام به کشتن او نموده است، مورد از موارد شبهه به شمار می‌رود و موجب حد خواهد بود. لذا حکم به قصاص با عنایت به جهات مذکوره و با عنایت به مسئله شش از تحریرالوسیله امام خمینی (ره) ص ۵۵۴ جلد ۲ «لو قتل شخصاً به اعتقاد کونه مهدورالدم او با اعتقاد القصاص/الخ...» دادنامه شماره صادره از شعبه هشتم کیفری یک نقص و رسیدگی مجدد به شعبه دیگر دادگاه کیفری یک ارجاع می‌گردد. (۶) این در حالی است که در کیفرخواست صادره از دادسرای دادگاه بدوی، صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن، رافع قصاص دانسته نشده است؛ «در مورد اینکه

وظیفه همه مکلفان است که درصدد آموختن احکام شرعی برآیند و هرگاه از فحوص و جستجو کوتاهی کردند به هیچ وجه معذور نیستند. در هر حال احکام الهی برای موضوع قتل همواره ثابت است، خواه مکلف به آن علم حاصل کند و خواه علم حاصل نکند

مقتول مستحق قتل بوده اولاً؛ در مورد رابطه نامشروع ادعایی، دلیلی اقامه ننموده و در ثانی، برفرض صحت رابطه مزبور به شرحی که خود بیان کرده ظاهراً عنوان تفخیز داشته که مجازات آن تازیانه است نه قتل (۷)، بنابراین مقتول مستحق مرگ نبوده تا دلیلی بر رهایی قاتل از مجازات قصاص باشد «.....» (۸)

در رأی دیگری، دادگاه بدوی صرف اعتقاد شخصی را رافع قصاص دانسته است: «ایضاً، انگیزه ارتکاب قتل مسئله ناموسی بوده و مورد، مصداق ماده (۴۹) قانون تعزیرات است. لیکن چون آلت دفاع متناسب با حمله و حمله نبوده و از طرفی متهم عقیده به مهدورالدم بودن مهاجمان داشته به لحاظ اینکه در بین عشاير تصور بر این است که هرکس متعرض زن شوهردار شود بر شوهر است که متعرض را به قتل برساند. لذا موضوع پرونده «.....» (۹)

پس شرط اول در بیان شرایط اعتقاد به مهدورالدم در این است که «اعتقاد به مهدورالدم بودن» مانند موارد مهدورالدم بودن، مخصوص و مقید به موارد اشاره شده در شرع باشد؛ زیرا اگر این سخن که «یقین و باور به مهدورالدم بودن تسری به غیر موارد منصوص در شرع نیز داشته باشد»، پذیرفته گردد، مفهوم آن این است که به جهل تقصیری افراد در عصر حاضر و عدم فراگیری مقصرانه آنها در قوانین و شرع احترام گذاشته ایم.

سخن این نیست که در نفس الامر و حاق واقع، مقتول مهدورالدم باشد؛ زیرا اگر چنین باشد به طور کلی قصاص و دیه در صورت اثبات ماوقع ساقط می‌شود، بلکه مدعا این است که موارد اعتقاد به مهدورالدم بودن باید محدود و مقید به موارد منصوص اباحه دم در شرع باشد، به رغم اینکه بعد کاشف به عمل می‌آید که این موارد و مصادیق اشتباه و خلاف بوده است. به عبارت دیگر، بحث این است که به هر بهانه و جرمی اعتقاد به مهدورالدم بودن نباید ایجاد شود و افراد خودسرانه به این بهانه به قتل دیگران مبادرت ورزند.

مهورالدوم بودن در چنین موردی کارساز نیست؛ اما در مورد وکیلی که علم به عزل خویش نداشته باشد در صورتی که مستحق قصاص را بکشد، فقها، قصاص را در صورت جهل او به عزل خویش، در مورد او جاری نمی‌دانند.

ج - هرگاه کسی مرتدی را پس از توبه، به اعتقاد اینکه وی هنوز بر ارتداد خود باقی است بکشد، طبق نظر «شیخ طوسی»، قصاص می‌شود؛ ولی طبق نظر «محقق حلی» قصاص نمی‌شود؛ «هرگاه مرتد توبه کند و اگر او را کسی که معتقد است او بر ارتدادش باقی است بکشد، شیخ طوسی گفته است قصاص اجرا می‌شود؛ زیرا کشتن مسلمان به ناروا تحقق یافته است و نیز پس از توبه دیگر ارتداد اطلاق نمی‌شود بر مرتد پس از توبه کردن عنوان ارتداد صدق نمی‌کند، ولی در قصاص تردید است چون قصد قتل مسلمان را نداشته است» (۱۱).

«شاهد ثانی» در «مسالك الافهام» چنین می‌گوید: «توجیه عقیده شیخ طوسی مبنی بر وجوب قصاص، عموم ادله‌ای است که دلالت می‌کند بر اینکه کشتن مسلمان به ناروا موجب قصاص است؛ مانند آیه شریفه: (واجب است بر شما قصاص، جان در برابر جان...) و حدیث (هرکس به عمد مسلمان را بکشد...)، کشتن در این حدیث مقیده شده به (اسلام و عمد) و این قید در مسئله مورد بحث وجود دارد و نیز بدین جهت که ظاهر حال چنین است که هرگاه حاکم شرع مرتدی را بگیرد، او را رها نمی‌کند جز پس از اسلام آوردن و اگر اسلام نیاورد او را می‌کشد. پس قصد کشتن شخص معین محقق بوده است. توجیه واجب نبودن قصاص این است که قصد کشتن او را به نحو حرام نداشته، گرچه قصد مطلق قتل داشته است و نیز قصاص حد است و چون معنا و تعریف حد بر قصاص صادق است و ظن و گمان، شبهه است و شبهه حد را دفع می‌کند و این عقیده‌ای قویتر است. پس دیه بر او واجب است و این دیه، دیه سنگین

مدعا این است که موارد اعتقاد به مهورالدوم بودن باید محدود و مقید به موارد منصوص ابهام در شرع باشند، به رغم اینکه بعد کاشف به عمل می‌آید که این موارد و مصادیق اشتباه و خلاف بوده است



که به دست او هدف‌گیری شده است به او اصابت ننماید، ولی او تصور می‌کند که بر او حمله‌ای غیرقانونی صورت گرفته و به همین مناسبت در برابر آن دفاع می‌کند. در اینجا به دلیل خطای در فکر، از قصاص میراست ولی دیه به قوت خود باقی است. اما در فرض اینکه شخص به طرف دیگری حمله نماید و او نیز در مقابل دفاع کند و به وسیله این دفاع، متجاوز را فراری دهد اگر در حال فرار مهاجم را بکشد به دلیل تجاوز از شرایط دفاع، قصاص خواهد شد. این امری است که به طور مطلق در آرای فقها اشاره شده، اگرچه مدافع ادعا کند که او به اعتقاد مهورالدوم بودن مقتول را کشته است.

ب - اگر کسی غیر از ولی دم، مستحق قصاص را بکشد، مرتکب قتل مستوجب قصاص گردیده است؛ حتی آنان که اعتقاد دارند که اگر فردی دیگری را به اعتقاد قصاص یا مهورالدوم بودن بکشد از قصاص میراست، در این مورد به طور مطلق به قصاص فرد غیر مستحق در اجرای قصاص اشاره کرده‌اند. بنا بر این، ادعای اعتقاد به

دومین شرط «اعتقاد به مهورالدوم بودن» این است که این اعتقاد باید کاملاً معقول باشد والا در صورتی که هیچ محملی برای قتل دریافت نشود، طبعاً اعتقاد به مهورالدوم بودن فاقد اثر است. شرط اول مقید این معناست که مصادیق مهورالدوم بودن یا اعتقاد به مهورالدوم بودن، منصوص و مقید به موارد اشاره شده در شرع باشد و شخص آگاه باشد به اینکه (مثلاً) زنا و لواط و تجاوز غیرقانونی متوقف بر قتل، دارای مجازات قتل است. اما به موجب شرط دوم، فرض این است که قاتل، موارد مهورالدوم بودن را در شرع می‌داند ولی مشکل در این است که آیا مصادیق مورد اختلاف، داخل در آن عناوین هست یا خیر؟ مثلاً شخص می‌داند که تجاوز متوقف بر قتل، سبب اباحه دم متجاوز است و او حق دفع و قتل متجاوز را دارد. اما نمی‌توان به این بهانه هر تجاوزی را با قتل پاسخ داد، بلکه باید این اعتقاد متناسب و معقول باشد. این شرط مکمل شرط اول است.

از بررسی آثار فقها چنین به نظر می‌رسد که شرایط مذکور برای «اعتقاد به مهورالدوم بودن» به صورت ذیل قابل طرح است:

الف - در بحث دفاع مشروع، مدافع در صورتی که از شرایط دفاع تجاوز کند، مستحق قصاص است. این امری است که مورد اتفاق فقهاست. به عبارت دیگر، واقعه تجاوز از نظر مادی باید به گونه‌ای باشد که در مدافع، انگیزه عقلی برای دفاع را ایجاد نماید، به طوری که در «تحریر الوسیله» آمده است: «البته دفاع کننده باید احراز کرده باشد که مهاجم قصد جان او یا قصد ناموس او را کرده است. و اگر با این شرط به دفاع برخاست و به مهاجم آسیبی یا جراحتی وارد ساخت و آن گاه معلوم شد که خطا کرده است و مهاجم چنین قصدی نداشته است، دفاع کننده مسئول و ضامن است، اگرچه گناهکار نیست» (۱۰).

فرض مورد اشاره حضرت امام (ره)، ناظر است به موردی که (مثلاً) شخصی با ضربه‌ای محکم دیگری را به زمین می‌خواباند تا تیری

خواهد بود چون قتل شبه عمد است» (۱۲). مقتضای جمع این دو قول این است که اعتقاد به مهدورالدم بودن اگرچه زایل کننده انگیزه مجرمانه است، ولی صرف اعتقاد به مهدورالدم بودن کفایت نمی کند بلکه چنین اعتقادی باید معقول و منطقی باشد و در مانحن فیه، به علت اینکه قرآین و اماراتی دربین است که در صورتی که هر کس آگاه بدان باشد، اعتقاد به مهدورالدم بودن در او ایجاد نمی شود (چنانکه در شرح شهید ثانی نیز به چنین چیزی اشاره شده است)، پس قتل چنین فردی باعث قصاص است.

د - کسی که دیگری را در حال نزدیکی یا همسر خویش ببیند، می تواند آنها را بکشد، چه زنای موجب تازیانه باشد چه قتل. ولی برای رهایی شوهر از قصاص، چیزی کمتر از اثبات نزدیکی، او را از مجازات قصاص رهایی نمی دهد. به عبارت دیگر، تنها اثبات نزدیکی اجنبی با زن است که شوهر با اثبات آن می تواند از مجازات قصاص نجات یابد.

بنابراین، شرط دوم این است که «اعتقاده به مهدورالدم بودن» باید کاملاً معقول و منطقی باشد و با اعتقاد شخصی و غیر منطقی که هیچ محملی برای قتل نتوان یافت، فاصله بسیار دارد. در غیر این صورت لازم می آید که در عصر تکنولوژی و ارتباطات، به جهل تقصیری افراد در عدم فراگیری قوانین احترام گذاشته شود و صرف اعتقاد شخصی به مهدورالدم بودن را بهانه ای برای رفع قصاص دانست. یکی از مواردی که در کتب فقهی می توان جمع بین این دو شرط را دید و به رغم عمدی بودن قتل و موجود بودن شرایط قصاص، به دلیل انگیزه غیر شریرانه، قصاص ساقط و به دیه تبدیل می شود این است که: «هرگاه ولی دم برای اجرای قصاص وکیل بگیرد و او را پیش از اجرای قصاص عزل کند و او قصاص را اجرا کند، اگر به عزل خود علم نداشته باشد، نه قصاص بر اوست و نه دیه ای. هرگاه موکل عفو کند و وکیل بی خبر از عفو، قصاص را اجرا کند، قصاص بر او نیست ولی

دیه هست چون مباشر بوده است و آن دیه را از موکل می تواند بگیرد، زیرا موکل موجب غرور او شده است».

۵- تبیین تبصره در ماده (۲۹۵) ق.م.ا: ماده ۲۹۵ ق.م.ا، (تبصره ۲)، در مورد قتلی است که تمام ارکان قتل عمد موجب قصاص را واجد است و تنها چیزی که او را از قصاص می رها کند، فقدان انگیزه شریرانه و مجرمانه است. بنابراین، لازم است که قتل مورد ارتکاب مشمول ماده (۲۹۵)، عمد و تماماً تحت شمول ماده (۲۰۶) ق.م.ا، باشد. به عبارت دیگر: ۱- فرد قصد کشتن شخص معین یا فرد و افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد، خواه کار نوعاً کشنده باشد یا نباشد.

۲- فرد قاتل کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد، یا نسبت به مجنی علیه به واسطه وضعیت خاصش کشنده تلقی گردد، هر چند قصد کشتن نداشته باشد. با توجه به این توضیح به نظر می رسد مصادیق ماده (۲۹۵) (تبصره ۲)، در سه بند قابل تقسیم باشد:

برای (های) قاتل از قتل عمدی موجب قصاص که با اعتقاد به مهدورالدم بودن، مقتول را کشته است، قاتل باید اعتقاد به مهدورالدم بودن را ثابت کند و الا در صورت عدم اثبات، قصاص در موارد او اجرا خواهد شد

۱-۲- فردی به اعتقاد اینکه دیگری مهدورالدم است، وی را می کشد؛ بعد معلوم می شود که اعتقاد او مخالف با واقع است و مقتول مهدورالدم نبوده است. در اینجا قتل ملحق به شبه عمد خواهد بود.

۲-۲- فردی به سمت دیگری، با اعتقاد به اینکه وی مهدورالدم است تیراندازی می کند، بعد مشخص می شود که فرد مورد هدف که تیر نیز به او اصابت کرده است، فرد مورد نظر نبوده است. در اینجا شخص تیرانداز، هدف خود را با اعتقاد به مهدورالدم بودن کشته، ولی بعد کاشف به عمل می آید که او مهدورالدم نبوده است و شخص مورد نظر او (که مهدورالدم بوده است)، این فرد مقتول نیست. (۱۳)

۳-۲- «هرگاه مسلمانی به سوی کافر حربی یا مرتد تیری بیفکند و تیر پس از اسلام آوردن او اصابت کند، قصاص نیست.» (۱۴)

با توجه به این توضیحات، در صورتی که اولاً؛ قاتل قصد کشتن (الف) را که اعتقاد به مهدورالدم بودن او را دارد، نماید ولی تیر او (فعل مجرمانه اش) به (ب) اصابت نماید بدون اینکه خطای جزایی در عملش موجود باشد، او مرتکب قتل خطای محض گردیده است. ثانیاً؛ قصد کشتن (الف) را که اعتقاد به مهدورالدم بودن او را دارد، می نماید ولی تیر او به علت عدم مهارت، به (ب) اصابت می نماید؛ در اینجا به علت وجود خطای جزایی، او مرتکب قتل در حکم شبه عمد شده است و مشمول تبصره ۳ ماده (۲۹۵) و ماده (۶۱۶) ق.م.ا، خواهد بود.

اثبات اعتقاد:

برای رهایی قاتل از قتل عمدی موجب قصاص که با اعتقاد به مهدورالدم بودن، مقتول را کشته است، قاتل باید اعتقاد به مهدورالدم بودن را ثابت کند و الا در صورت عدم اثبات، قصاص در مورد او اجرا خواهد شد؛ زیرا «در مورد جان مسلمان اصل این است که محترم و محفوظ باشد پس آن کسی که مدعی مسقط ضمان



است، نیازمند بینه است» (۱۵)

باید دانست که حکم ماده (۲۹۵)، حکمی است استثنایی. به دلیل همین استثنایی بودن باید به قدر متقین عمل کرد. به همین سبب قاتل باید بدون هیچ شک و شبهه‌ای اعتقاد را ثابت کند و اگر کوچکترین شک و شبهه‌ای در اثبات اعتقاد پیش آید، قصاص اجرا خواهد شد. به عبارت دیگر، یک حکم عام وجود دارد مبنی بر اینکه قتل عمدی که شرایط قصاص را دارا باشد، سبب قصاص است، و یک حکم خاص وجود دارد مبنی بر اینکه اگر این قتل عمدی که تمامی شرایط قصاص را دارد، در صورتی که با انگیزه و اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول انجام شود، سبب رفع قصاص و ثبوت دیه خواهد شد و قتل عمدی آثار و احکام قتل شبه عمدی را به خود خواهد گرفت. با توجه به استثنایی بودن حکم، اجرای حکم منوط به اثبات تمامی شرایط ماده مذکور بدون هیچ شک و شبهه‌ای است و با حدوث کوچکترین شک و تردید، به نظر می‌رسد باید به اصل و حکم عام (اجرای قصاص) عمل کرد.

مهدورالدم بودن از نظر قواعد شرعی یا قواعد عرفی:

(برای مثال) به موجب قوانین مربوط به مواد مخدر، در مواردی برای شخص، مجازات اعدام در نظر گرفته شده است. سخن این است که آیا تبصره ۲ ماده (۲۹۵) م.ق.ا، که به «اعتقاد به مهدورالدم بودن» اشاره کرده، شامل موارد فوق هم خواهد بود یا خیر؟

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه تبصره ۲ ماده (۲۹۵) برگرفته از کتب فقهی است و در آثار فقها برای جرایم غیرعمدی مجازات مرگ و اعدام پیش‌بینی نشده، نمی‌توان ماده فوق را شامل موارد فوق‌الذکر دانست. مضافاً اینکه، مجازات تعزیری مرگ برخلاف مجازات‌های حدی که ثابت و ولایتیغیر می‌باشند، در اختیار قاضی است و او می‌تواند مجازات مرگ را تبدیل به جزای نقدی یا دیگر

مجازات‌ها نماید. به این سبب نمی‌توان موارد فوق را مشمول ماده (۲۹۵) م.ق.ا، دانست. علاوه بر اینها، استثنایی بودن ماده (۲۹۵) و تبصره ۲ آن، و لزوم عمل به قدر متقین، اقتضا دارد که از تسری به موارد مشکوک خودداری شود.

مهدورالدم بودن از نظر کدام دین مقصود ماده (۲۹۵) م.ق.ا، می‌باشد؟

الف) آیا اگر کافر ذمی مرتکب قتل مرتدی شود، قصاص می‌شود؟ «اگر کافر ذمی مرتدی را بکشد قصاص می‌شود چون مرتد نسبت به ذمی «محقون الدم» است» (۱۶) «زیرا اگر مرتد ملی بوده، اسلام او پذیرفته و جان او محفوظ است و اگر مرتد فطری بوده، کشتن او حق مسلمانان است و وقتی نامسلمانی او را بکشد، مانند آن است که کسی را که قصاص برعهده اوست، غیرمستحق بکشد» (۱۷)

ب) آیا اگر کافر ذمی مرتکب قتل لواط کار و زناکار مسلمان شود، قصاص خواهد شد؟ در «مسالک الافهام» حکمی آمده که به نظر می‌رسد مفهوم آن این است که در صورت قتل لواط کار یا زانی (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) به وسیله کافر ذمی، او قصاص نخواهد شد: «حال و وضع مرتد بدتر از ذمی است و مرتد در برابر ذمی به طریق اولی به قصاص می‌رسد. این حکم با زانی محصن که قتلش واجب است نقض نمی‌شود؛ زیرا قتل او نه بر اثر کفر است که مشترک است بین مرتد و ذمی، بلکه بر اثر جهت مخصوص به گناه اوست» (۱۸)

ج) آیا اگر کافر ذمی مرتکب قتل مهاجمی متجاوز - مشروط به رعایت شروط دفاع - گردد و متجاوز مسلمان باشد، قصاص می‌شود؟

حق دفاع مشروع، حقی است فطری، پیشینی و فرادینی و به دلیل فطری بودن و طبیعی بودن این حق، انجام آن موقوف بر داشتن دین و مذهب خاصی نیست. پس هر انسان محقون الدم کسه در معرض تهاجم غیرقابل دفع قرار گرفت، می‌تواند از خود دفاع کند حتی اگر متوقف بر قتل باشد و هر چند که

مقتول مسلمان باشد. بنابراین، به نظر می‌رسد دفاع کافر ذمی و هر انسان محقون الدم در برابر مسلمان اگر چه متوقف بر قتل باشد، نه قصاص داشته باشد و نه دیه. ادامه دارد...

پی نوشتها:

۱. محقق حلی، تحریر الکلام، کتاب الجنایات، ص ۲۴۲، به نقل از جزوه حقوق جزای اختصاصی یک، دکتر محسن رهامی، دانشگاه تهران.
۲. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۵۳.
۳. اسلامی، علی، ترجمه تحریر الوسیله ج ۲، ص ۳۲۳، ۳۱۹.
۴. اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، ص ۹۸.
۵. فیض، دکتر علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۱۶۸.
۶. بازگیر، یداله، قتل در آرای دیوان عالی کشور، ج اول، ص ۳۰.
۷. در مورد حکم اخیر، سخن این نیست که قاتل یا استناد به قواعد مشروع از جمله: «الف» ماده (۹۴) قانون سابق تعزیرات یا بند «الف» ماده (۶۲۹) قانون فعلی، مقتول را به قتل برساند و از قصاص رهایی یابد. در صورتی که مسئله در چهارچوب قواعد دفاع مشروع می‌بود در رأی صادره به آن اشاره می‌شد و چون اشاره نشده، حاکی از آن است که قضیه فوق، منصرف از قواعد دفاع مشروع بوده و باید با قواعد و اصول دیگر موضوع را بررسی کرد. حال آیا می‌توان چنین فردی را که عمل او مصداق دفاع مشروع نبوده، به اعتقاد مهدورالدم بودن، رافع قصاص دانست؟ نظر دادسرا - بر خلاف نظر دیوان - این است که چون اصل عمل او قابل قتل نبوده، اعتقاد به مهدورالدم بودن نیز منتفی است.
۸. بازگیر، یداله، قتل عمد، ج اول، ص ۲۹۸.
۹. بازگیر، یداله، منبع پیشین، ص ۲۹۴.
۱۰. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸، به نقل از کتاب مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۳۴.
۱۱. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۱۶۸.
۱۲. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۱۶۸.
۱۳. آقای نیا، دکتر حسین، منبع پیشین.
۱۴. دکتر محمدی، ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۳۸.
۱۵. محمدی، دکتر ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، ص ۱۸۲ (مطابق همین اصل است که در تحریر الوسیله، در صورتی که شک در مست بودن یا مست نبودن قاتل پیش آید به عامه ملحق می‌گردد).
۱۶. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۲.
۱۷. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۲.
۱۸. محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۲.